

## بررسی حکم تنبیه بدنی زوجه در صورت خوف نشوز وی

صالحه خدادادی<sup>۱</sup>

سمیه اصغرزاده<sup>۲</sup>

نقیسه مرادی<sup>۳</sup>

آزاده نیاز<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۳

### چکیده

رابطه زوجین در اسلام مورد توجه بسیار قرار گرفته است، تا جایی که زن و شوهر را لباس و مایه یکدیگر می‌داند و در جایی که زن یا مرد به تکالیف زناشویی خود عمل نمی‌کنند، مسأله را با ارائه راهکارهایی مرتفع می‌کند. یکی از مهمترین این مسائل خوف نشوز زن یا مرد است که به ترتیب در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نسا بیان شده است. اما مراتب برخورد با مرد و زن ناشزه متفاوت است و آنچه مورد اختلاف نظر فقها و مفسران قرار دارد مفهوم «واضربوهن» در مورد نشوز زن است. لذا هدف محققان در این مقاله بررسی مفهوم «واضربوهن» در آیه ۳۴ سوره نسا با توجه به ادله فقهی، اصولی و قرآنی است. روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع تحلیل محتوا است و گردآوری داده‌ها، با روش کتابخانه‌ای - اسنادی صورت گرفته است. بسیاری از مفسران و فقها مفهوم «واضربوهن» را در معنای «زدن» گرفته‌اند، برخی نیز حمل بر نسخ تمهیدی یا تدریجی آیه نموده‌اند و تعداد اندکی از مفسران و فقها «واضربوهن» را در معنای غیر از زدن استعمال کرده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به دلایل متعدد اصولی از جمله قاعده تناسب، وجود آیات متعدد در خصوص زن و مرد، مثل حسن معاشرت با همسر و برابری زن و مرد در پیشگاه الهی، همچنین وجود روایات ضعیف مبنی بر استعمال «واضربوهن» در معنای «زدن» و استعمال این واژه در آیات دیگر غیر از معنای زدن، مفهوم ضرب در آیه ۳۴ سوره نسا به معنای «قطع ارتباط» است.

**واژگان کلیدی:** واضربوهن، زدن، آیه ۳۴ سوره نسا، خوف نشوز

۱. دانشجوی دکتری، مطالعات زنان، دانشگاه ادیان مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) s.khodadadi72@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، مطالعات زنان، دانشگاه ادیان مذاهب، قم، ایران. هیئت علمی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

۴. دانشجوی دکتری، مطالعات زنان، دانشگاه ادیان مذاهب، قم، ایران

## مقدمه

در دین مبین اسلام خانواده دارای جایگاه والا و پایه و اساس جامعه است و تأکید بر ازدواج در قرآن و تشکیل خانواده در آیات متعدد مشاهده می‌شود و خداوند علت ازدواج را دستیابی به آرامش عنوان کرده و می‌فرماید: «و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.» (روم: ۲۱) و زن و مرد را به‌مثابه لباس یکدیگر برمی‌شمرد (بقره: ۱۸۷)

لذا درجایی که اختلاف بین زوجین به وجود بیاید با تأکید بر صلح (نسا: ۳۵ و ۱۲۸)، زوجین را به حسن معاشرت با یکدیگر تشویق نموده (نسا: ۱۹) و در جایی که زن یا مرد به تکالیف زناشویی خود عمل نمی‌کنند، مسأله را با ارائه راهکارهایی مرتفع می‌کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها در خوف نشوز زن یا مرد است که به ترتیب در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نسا بیان شده است و طلاق و جدایی را به‌عنوان آخرین راهکار معرفی می‌کند. اما مراتب برخورد با مرد و زن ناشزه متفاوت است و آنچه مورد اختلاف نظر فقها و مفسران قرار دارد مفهوم «واضربوهن» در مورد نشوز زن است که تعابیر مختلفی از آن ارائه شده و در معانی زدن، مسافرت، دوری‌گزینی و... بکار برده‌اند و دلایل مختلف روایی، فقهی و قرآنی در تفاسیر خود بکار برده‌اند. بکار بردن روایات متعدد در تفاسیر آیات مرتبط با زنان بیش از هر چیز به چشم می‌خورد و در دیدگاه شیعیان احادیث پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، به‌عنوان یکی از منابع مهم و معتبر دینی در کنار کتاب خدا، قرآن مجید مطرح است که تشخیص احادیث مجعول از احادیث صحیح امری واجب است، چراکه وجود روایات مجعول و یا احادیثی با سند ضعیف، چهره‌ای منفی و ناروا از زن ارائه دادند و درنهایت موجبات تعریض به این حکم قرآنی توسط اندیشمندان غیرمسلمان و برخی روشنفکران اسلامی شده است. تا جایی که افراد متعددی ولو افراد مسلمان در برابر آیه ۳۴ سوره نسا و آیات مشابه آن موضع خلاف گرفته و این آیه را از مصادیق خشونت علیه زنان بر می‌شمردند. اما آنچه مسلم است با توجه به وجود آیاتی چون برابری زن و مرد در پیشگاه خداوند متعال (نحل: ۹۷)<sup>۵</sup> تشکیک در نوع تفسیر و تعبیر آیات امری ضروری است تا با بررسی مجدد مفهوم «واضربوهن» صحت معنای آن و حق و تکلیف زوجین در برابر نشوز زوجه با تأکید بر آیه ۳۴ سوره نسا مشخص گردد.

اسلام بر ضرورت حفظ کیان خانواده تأکید نموده است و خوف نشوز را یکی از مجوزهای واکنش زوجین نسبت به هم برمی‌شمارد و در آیه ۳۴ سوره نسا به مردان اجازه می‌دهد تا با انجام اقداماتی نسبت به این خوف اطمینان لازم را حاصل کرده و واکنش متناسب را نسبت به آن اتخاذ نمایند. خوف در فرهنگ لغت دهخدا به معنای بیم، فرَق. هراس. وحشت. خشیت. رعب. رهب. فَرَع. روع. اذیب. پروا. باک. سهم. مقابل امن. هول آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱، حرف خ) و در توضیح آن گفته شده

<sup>۵</sup> - هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

است که خوف، انتظار امری ناپسند با توجه به نشانه‌های محتمل یا معلوم و قطعی از آن است (راغب اصفهانی، ذیل واژه «خوف»). خوف و مشتقات فعلی و اسمی آن ۱۲۲ بار در قرآن کریم به کاررفته است. (عبدالباقی، ۱۳۷۸) پاره‌ای از این موارد صرفاً متعلق به امور و حالات عادی و زندگی روزمره آدمی است (بقره: ۱۸۲، ۲۲۹، نسا: ۳، ۹، مریم: ۵، قصص: ۷). اما در بسیاری از موارد ناظر به نوعی رابطه خاص میان انسان و خداست.

در این تحقیق با توجه به ماهیت موضوع که به بررسی مفهوم «واضربوهن» در آیه ۳۴ سوره نسا در قرآن کریم و روایات می‌پردازد، از رویکرد کیفی با استفاده از روش تحلیل محتوا استفاده شد. در این روش گردآوری داده‌ها، با روش کتابخانه‌ای- اسنادی صورت گرفته است و برای مطالعه ادبیات تحقیق از کتب قرآنی و کتاب‌های تفسیری شیعه و اهل سنت و مقاله‌های داخلی و خارجی مرتبط استفاده شد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش بوده که مفهوم «واضربوهن» در برخورد با خوف نشوز زوجه بر مبنای آیه ۳۴ سوره نسا چیست؟

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد فقها و مفسرین در تحلیل و تفسیر مفهوم الواضربوهن به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. گروه اول فقها و مفسرینی که قائل به زدن زن در معنای ضرب هستند که غالب نظرات علما و مفسرین را تشکیل می‌دهد. گروه دوم علما و مفسرینی هستند که ادعای خلاف نموده‌اند و ضرب را در غیر مفهوم مصطلح رایج بیان می‌کنند. در این مقاله نظریات خاص تفسیری از مفسرانی چون علامه طباطبائی، علامه فضل‌الله، آیات عظام جوادی آملی و مکارم شیرازی ارائه شده و در ادامه نظریه جدید و مستدل حجت‌الاسلام والمسلمین غلامعباس هاشمی همدانی تشریح شده است و درواقع محتوای مقاله مبتنی بر نقدهای ایشان به نظریه‌های مفسران و استدلال‌های گوناگون اصولی، سیاقی و استشهادی ایشان است.

### استعمال مفهوم ضرب در معنای زدن

در بخش اول به اقوال فقها و مفسرین شهیری که واژه ضرب در آیه ۳۴ سوره نسا را زدن تفسیر کرده‌اند اشاره می‌شود. در بین اقوالی که در موضوع «ضرب» وجود دارد، برخی تدبیر «تنبیه» را آورند، و برخی قید «تنبیه بدنی» را بدون جرح و شکستن به آن افزوده‌اند. برای مثال شیخ طوسی معتقد است وعظ با ظهور امارات نشوز جایز است و هجر و ضرب تنها منوط به تحقق نشوز است. (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۳۷) و در تبیان آورده است: «و أما الضرب فانه غیر مبرح بلا خلاف» و بیان داشته هیچ اختلافی نیست که ضرب در آیه به معنای کتک غیر مبرح است و غیر مبرح را ضربی که زخم و شکستگی و کندی ایجاد نکند معنا کرده‌اند. ایشان به‌عنوان یک مفسر قرآن کریم ادعای بلاخلاف می‌کنند. (طوسی، بی‌تا، ۱۹۱) و اجازه حاکم شرع را برای ضرب به‌عنوان آخرین مرتبه نهی از منکر لازم می‌داند (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۳۷). مرحوم علامه

طباطبایی هم همین «زدن» را می‌پذیرند و می‌فرمایند این آیه به صورت تدریجی به همان زدن می‌رسد.<sup>۶</sup> (طباطبایی، بی تا، ۵۰۹)

طبرسی صاحب مجمع‌البیان هم در مجمع‌البیان و هم در جوامع الجامع این مطلب را می‌پذیرد. در تفسیر مجمع‌البیان طبرسی آمده است: «در تفسیر کلبی از ابن عباس نقل کرده است که زن را به کتاب خدا موعظه کنید و به او بگویید که از خدا بترسد و از شما اطاعت کند اگر قبول نکرد با او درشتی کنید و گرنه طوری او را بزیند که بدنش زخم نشود و استخوانش شکسته نشود؛ از امام باقر هم نقل شده است که منظور زدن با مسواک است» (طبرسی ۱، ج ۵). همچنین در جوامع الجامع آورده است «اگر موعظه و نصیحت و هم‌خواهی نکردن با آن‌ها مؤثر واقع نشد آن‌ها را بزیند به گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند». (طبرسی، ۱۳۷۱، ۵۹۲-۵۹۳)

فیض کاشانی نیز آورده است: «ضرب زدن است ولی غیر شدید باید باشد»<sup>۷</sup> (فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ۴۴۹). این مفسران «ضرب» را در معنای «زدن» پذیرفتند. همچنین صاحب جواهر در کتاب جواهر از نگاه فقهی می‌گوید ضرب مرحله‌ای برای اصلاح است و ضرب به مسواک که در روایات آمده از امام باقر، ضعیف‌ترین مرحله است تا جرح ایجاد نشود و برای اصلاح جریان می‌توان این ضرب را شدت هم بخشید، یعنی مسواک به‌عنوان مصداق کوچکی آمده و تا جایی که ایجاد کبودی و کندگی و شکستگی نشود می‌توان این ضرب را شدت بخشید و معتقد است «واضربوهن» در آیه مطلق است و قید مسواک نیاورده است. مسواک مرتبه خیلی پایینی است و می‌فرماید: «باید مواظب باشد به مواضع خطرناک مثل صورت، استخوان لگن، جای نازک شکم نزنند و یک موضع مشخص را هم زیاد نزنند، مواضع مختلف را بزنند و نمی‌شود مثلاً ده بار ضربه را به یک جا وارد کرد»<sup>۸</sup>. (نجفی، ۱۳۹۸، ق، ج ۳۰، ۲۱۳-۲۱۴) و می‌افزاید «در ضرب و زدن باید اصلاح در نظر باشد نه انتقام و عقده‌گشایی» (نجفی، ۱۳۹۸، ق، ج ۳۱، ۲۰۷) یعنی باید

<sup>۶</sup> - این سه علاج یعنی مدلول جمله: «فعضوهن و اهجرهن فی المضاجع و اضربوهن» گرچه با یکدیگر ذکر شده و هر یک با (واو) بدیگری عطف گردیده‌اند ولی اموری پشت سر هم و مترتب بر یکدیگرند و تدریجی هستند یعنی؛ اول موعظه، اگر سودی نبخشید دوری گزیدن در بستر، اگر آنهم فایده‌ای نکرد، زدن، دلیل بر آنکه اینها تدریجی هستند این است که بالطبع اینها وسائل آزار و به ترتیب در کلام، ضعیف و شدید می‌باشند آورده شده‌اند و ترتیب از سیاق فهمیده می‌شود نه از حرف عطف (واو)

۴ فی المجمع عن الباقر (ع) انه يحول ظهرة الیها واضربوهن ان لم تنفع الهجره ضربا غیر شدید لایقطع لحما و لا یکسر عظما

<sup>۸</sup> و کذا الکلام فی الضرب، فیتصر علی ما یؤمل معه طاعتها، فلا یجوز الزیادة علیه مع حصول الغرض به، و إلا تدرج الی الأقوی فالأقوی ما لم یکن مدمیا و لا مبرحا، و ابتداءه الضرب بالمسواک. و علیه یحمل ما عن الباقر علیه السلام من تفسیره به، لا أنه منتهاه، ضرورة منافاة إطلاقه الآية و ما دل علی النهی عن المنکر و بعده عن حصول الغرض به دائماً، مضافاً الی إطلاق کلمات الأصحاب.

حتماً نیت اصلاح وجود داشته باشد و نیت انتقام و تشفی و خنک شدن دل در میان نباشد و ایشان از مسالک نقل می‌کند که اگر بخواهد با نیت تشفی باشد چه کم، چه زیاد، چه با مسواک و یا بالاتر مطلقاً حرام است. (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۳، ۲۱۳-۲۱۴) به عقیده صاحب جواهر، با این استدلال که ضرب زوجه به خاطر اقتضای مصلحت خود مرد است به خلاف ضرب صبی که در آن ولی، محسن محض است و نفعی در ضرب طفلش ندارد و لذا در ضرب زوجه اولی، عفو است و حتی در برخی روایات المستدرک، باب مقدمات نکاح، ح ۳-۵ از ضرب زوجه نهی شده است (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۳، ۲۰).

در تفسیر نمونه هم مفسر ضرب زن را در شرایطی می‌پذیرد که زن سرکشی کردن و پشت پا زدن به وظایف و مسئولیت‌ها را از حد بگذراند و آن‌چنان در راه قانون‌شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارد که «نه اندرزا تأثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی ببخشد و راهی جز "شدت عمل" باقی نماند» (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۷۲) و تنها راه چاره برای وادار کردن زن به انجام تعهدات و مسؤولیت‌هایش، خشونت و شدت عمل باشد، در چنین شرایطی اجازه تنبیه بدنی به مرد داده شده است. سپس به بیان این سؤال می‌پردازد که «ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟!» (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۷۳) و در پاسخ به آن، به سه مورد اشاره می‌کند. در ابتدا بر این نکته پافشاری می‌کند که تنبیه بدنی در مورد زنان وظیفه‌شناسی اجرا می‌شود که هیچ ابزار دیگری درباره آنان کارساز نیست و نه تمامی زنان. سپس می‌افزاید: «اتفاقاً این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قائل می‌شوند که تا سرحد اعدام پیش می‌رود.» در وهله بعد به حدود ضرب از منظر فقه اشاره می‌گردد که تنبیه بدنی زن نباید به گونه‌ای باشد که موجب شکستگی و مجروح شدن و باعث کیبودی بدن گردد. آنگاه با استناد به علم روان‌شناسی بیان می‌کند که «روان‌کاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام "مازوخسیم" (آزارطلبی) هستند و گاه این حالت در آن‌ها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است بنابراین ممکن است حکم، مربوط به زنانی باشد که مبتلا به آزارطلبی هستند و از نظر روانشناسی اعتقاد بر این است زدن برای بعضی از زن‌ها آرامش ایجاد می‌کند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۷۵) اما این نقد مطرح است که آیه مطلق بیان شده است و «ضرب» برای «برخی» نیست.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید اگر پند و اندرز بر ناشزه کارگر نیفتاد به قهر و جدایی هم بی‌اعتنایی کرد به سومین مرحله اصلاحی می‌رسد چون این زن احتمالاً دل‌داده دیگری است و ب‌شهر دل‌بستگی ندارد زیرا اگر به همسر خود علاقه‌مند بود به بسترش می‌آمد. شوهر عادل باید نهی از منکر کند و او را از ادامه معصیت بازدارد و او را به وظایف شرعی خود وادارد. ایشان از باب امر به معروف و نهی از منکر به موضوع پرداخته‌اند و جزو کمتر کسانی هستند که از این دیدگاه مسأله را طرح کرده‌اند. ایشان معتقدند عمل زن در اینجا، امر منکری است و امر به معروف و نهی از منکر واجب است و لذا می‌فرماید: «اعمال این ضرب

از باب قییم بودن مرد بر زن نیست بلکه از باب قیمومیت حکم خدا است. پس شوهر در این گونه موارد از باب نهی از منکر همسرش را تنبیه می‌کند هرچند وی کارهای متعارف خانه را انجام ندهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۵۶۱) بنابراین از باب امر به معروف و نهی از منکر به موضوع پرداخته‌اند که به نظر در بین توجیهاتی که برای «ضرب» شده این بهترین توجیه است. یعنی این زن با خوف نشوز خوف ارتباط با اجنبی دارد و در آسیب معصیت است و نهی از منکر بر شوهر واجب است و این مسأله از باب حکم الهی است و معنای این سخن قیمومیت حکم خدا بر زن است، نه قییم بودن مرد بر زن؛ شوهر در این گونه موارد از باب نهی از منکر زنش را تنبیه می‌کند و در موارد دیگر حق تنبیه ندارد. مثلاً اگر زنی وظایف خانه‌داری‌اش را انجام نداده اجازه تنبیه ندارد و در آخر نیز می‌افزاید «گفتنی است تنبیه بدنی نباید افراطی باشد و سبب زخم، شکستگی و کبودی گردد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۵۶۲)

علامه فضل‌الله ضرب زن را به‌عنوان روش سوم در برخورد با زن ناشره می‌داند. به‌طوری‌که این عمل «از روی دلخوری و بر اساس خلق و خوی تند و عقده‌های روانی» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۲۴۳) نباشد و مقصود از غیر مبرح بودن ضرب که در روایات آمده را در عدم شکسته شدن استخوان و خونریزی از بدن بیان نموده است. «از نظر این مفسر، ضرب بیشتر به‌عنوان روشی روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا یک روش عملی و جسمی» (مرادی، ۱۳۹۸، ۱۸۶). چراکه ممکن است برخی بر اسلام این ایراد را بگیرند که چنین روشی «با شأن و منزلت و احترام به زنان و درک او به‌عنوان یک انسان ناسازگار است.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۲۴۴). البته او بر این نکته تأکید می‌کند که مجوز ضرب زن توسط مرد ممکن است تبعاتی را در پی داشته باشد، به‌طوری‌که مرد از آن سوءاستفاده کند، لذا با استناد به «فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» تأکید می‌کند که «این اقدامات برای تخلیه عقده‌های روانی یا تشویق به ظلم و یا تعیین‌کننده تسلط ذاتی مرد نیست، بلکه به دنبال راه‌حلی برای یاری‌رساندن به روابط زناشویی و حفظ انسجام و تداوم آن است تا زن برای اجرای حکم خداوند، مسؤولیت‌هایش را در مقابل همسرش انجام دهد.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۲۴۶)

همچنین رشیدرضا از قول استادش محمد عبده می‌نویسد: «مشروع بودن کتک زدن زنان از نظر عقل و فطرت امری ناپسند نیست تا نیازمند توجیه و تأویل باشد. بلکه امری موردنیاز است، در آنجا که خانواده رو به تباهی است و اخلاق ناروا بر خانواده حاکم شده است و البته در صورتی مجاز است که بازگشتن از نافرمانی بدان بسته باشد و هرگاه خانواده اصلاح شد و زنان خیرخواهی شوهر را درک کردند و به پند و اندرز او پاسخ گفتند و از قهر شوهر درس آموختند، باید از کتک زدن صرف‌نظر گردد. هر شرایطی حکم خود را دارد و البته ما مأموریم همیشه با زنان مدارا کنیم و از ستم بر آنان دوری جوئیم و آنان را با نیکی نگاه‌داریم و یا با احسان رها‌سازیم.» (مهریزی، ۱۳۹۳، ۲۵۵).

زمخشری نیز در تفسیر کشاف می‌نویسد: بعد از کناره‌گیری از جای خواب و کتک زدن اگر پند و قهر کردن سودمند واقع نشد. گفته شده معنایش واداشتن بر عمل زناشویی و بستن آنان است. و این تفسیری

سنگین است. و گفته‌اند زدن باید به گونه‌ای باشد که به خونریزی نینجامد و جراحت وارد نکند و استخوانی را نشکند و از زدن بر صورت بپرهیزد. (مه‌ریزی، ۱۳۹۳، ۴۲۰)

یا فخر رازی در تفسیر کبیر می‌نویسد: در حدیث آمده است کسانی که همسران خود را کتک می‌زنند، از کسانی که کتک نمی‌زنند بهتر نیستند. شافعی گفته است: این حدیث دلالت دارد که کتک زدن بهتر است، ولی اگر کتک زد می‌بایست به گونه‌ای باشد که به نابودی زن منجر نگردد. یعنی بر جاهای مختلف بدن باشد. و بر یک نقطه ضربات را وارد نسازد. و از کتک زدن بر صورت اجتناب ورزد. زیرا محل زیبایی‌ها است و کمتر از چهل ضربه باشد. و برخی گفته‌اند کمتر از بیست تازیانه باشد، زیرا بیست نسبت به برده حد کامل است و برخی گفته‌اند کتک با پارچه یا با دست باشد نه با تازیانه و عصا به هر حال رعایت نهایت تخفیف در این زمینه مطلوب است. (فخر رازی، ص ۹۳-۹۴)

همچنین در تفسیر برهان آمده است: علی بن ابراهیم در معنای آیه چنین گفته است: اگر زن از هم‌بستری با شوهر سرباز زند، مرد گوید: از خدا بترس و به بستر بازگرد. این موعظه و پند است اگر به اطاعت بازگردد، مسأله‌ای نیست و گرنه او را دشنام دهد و این معنای هجر است. حال اگر به بستر بازگشت او را رها سازد و گرنه او را کتک زند به گونه‌ای که به خونریزی نینجامد. (بحرانی، ۱۴۱۳، ۲۲۱-۲۲۲)

اما مترجمین هم عمدتاً به آرای مفسرین متکی بوده و یا سعی کرده‌اند نظر مفسر معروفی را انتخاب کنند. در ترجمه آیت‌الله مکارم از لفظ «تنبیه» استفاده شده است؛ آیت‌الله مشکینی نیز «تنبیه» را بیان نموده‌اند؛ آقای الهی قمشه‌ای کلمه «زدن» را معادل فارسی «ضرب» دانسته است؛ آیت‌الله یثربی به ذکر عبارت «آن‌ها را بزیند» اشاره نموده و آقای حداد عادل عبارت «بزیند و طرز زدن هم در فقه مشخص شده» را به کار برده است و در پراکنش اشاره داشته است «اجرای این حکم اصولاً بر عهده محکمه حاکم شرع است». آقای انصاریان در ترجمه خود آورده است: «به گونه‌ای بزیند که احساس آزار نداشته باشد برای زن»؛ خانم صفارزاده نیز از عبارت «مختصری کتک بزیند» استفاده کرده و داخل پراکنش گفته (منظور کتک زدن با چوب مسواک است). بنابراین عمدتاً در ترجمه‌های خود زدن را در معنای ضرب گرفته‌اند که به دلیل طولانی شدن از بیان مجدد آن صرف‌نظر می‌شود.

### استعمال مفهوم ضرب در غیر معنای زدن

اما در میان مفسران و فقها، افرادی نیز دیده می‌شوند که «ضرب» را در معنای «زدن» بکار نبرده و معتقدند این واژه معانی دیگری را مقصود دارد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ابن‌عاشور صاحب تفسیر التحریر و التنویر نیز معتقد است که تنبیه بدنی زن ناشزه، صرفاً باید برای اصلاح وی و به قصد برپا شدن زندگی میان زوجین باشد و اگر مردی از آن فراتر رود، ظالم است. همچنین جدا خوابیدن و زدن زن را صرفاً به دلیل توهم نشوز، جایز نمی‌داند و البته حدی برای نصیحت کردن زن، قائل نیست و جدا خوابیدن را نیز تا اندازه‌ای جایز می‌داند که زن به دلیل حزن و اندوه این جدایی، متضرر نشود. ابن‌عاشور کتک زدن را امر خطرناکی می‌داند که مشخص نمودن حدود آن دشوار است «زیرا اگر

به طور مطلق به مردان اجازه این کار داده شود، آن‌ها این‌گونه خشم خود را خالی کرده و تسلّی می‌یابند و اگر چنین باشد احتمال عبور از حدود مرز و ظلم کردن به زن زیاد است. زیرا کمتر مردی پیدا می‌شود که به اندازه اشتباه زن، او را عقاب کند؛ بنابراین قوانین و احکام دینی تسامح بردار نیست تا هرکس به نفع خودش حکم کند، حتی در صورتی که ضرورتی نباشد. علاوه بر اینکه مشهور علما زدن زن را به سلامتی زن از ضرر مقید نموده‌اند و همچنین مقید به اینکه زدن در عرف آن‌ها توهین و ضرر به زن محسوب نشود» اما به دلیل اینکه ممکن است مردان به طور صحیح و در جای خود از آن استفاده نکنند و حد و حدود آن را رعایت نمایند، توصیه می‌کند که حاکم شرع و قاضی عهده‌دار عقوبات شرعی شوند و اختیار زدن را از مردان بگیرند و «اعلام کنند هر مردی که زن خود را بزند، عقاب می‌شود. تا اینکه ضرر زدن به یکدیگر بین مرد و زن استوار نشده و از بین برود، مخصوصاً در هنگامی که یک گروه از دیگری ضعیف‌تر است» (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۱۶)

آیت‌الله معرفت در ذیل آیه ۳۴ سوره نسا می‌نویسد: «گفته‌اند که در این آیه نیز تحقیر زن دیده می‌شود، به‌گونه‌ای متناسب با عهد جاهلی که زن جایگاهی خرد و پست داشته است، ولی با اندک تأمل در کتب تفسیر و سیره و سخنان فقها در این باره روشن می‌شود که چنین نیست» (معرفت، ۱۳۹۲، ۱۹۱)، سپس با اشاره به موقعیت پایین زن در دوران جاهلیت و نقش اسلام در رساندن زن به بالاترین مراحل والای انسانی، ادعان می‌دارد که این دگرگونی به صورت ناگهانی و بدون مقدمه‌چینی ممکن نبود و به زمان و سیر تدریجی نیاز داشت. اسلام با برخی رسوم که به شدت در میان آن‌ها رواج داشت، همراه شد تا با ترویج خشونت‌گریزی، دل‌هایشان رام گردد و خود اندک‌اندک از زشت‌کاری‌هایی سابق دست بردارند و این روش را سیاست و تدبیری می‌دانند که اسلام در مواجهه با بسیاری از رسوم جاهلی از جمله برده‌داری در پیش گرفت. لذا ایشان «اتخاذ چنین روش و تدبیری برای ریشه‌کن کردن عادات‌های حکم‌فرمای جاهلی را در اصطلاح «نسخ تمهیدی زمان‌بندی‌شده» می‌نامند. (معرفت، ۱۳۹۲، ۱۹۲)

عبدالحمید احمد ابوسلیمان رئیس المعهد العالمی للفکر الاسلامی در آمریکا در مقاله‌ای که در مجله اسلامیة المعرفه به سال ۱۴۲۲ ق منتشر شد، رأی ترک و کناره‌گیری از خانه را مطرح ساخته و از آن دفاع می‌کند. وی مقدماتی را مطرح می‌سازد که اولاً او را به مطالعه مجدد آیه «فاضربوهن» واداشت، و مقدماتی را مطرح می‌سازد که در تکوین و تکمیل نظریه مفید واقع شد. خلاصه نظریه وی آن است که ضرب در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر است، تا زن ناسازگار به خود آید و سازگاری پیشه سازد. (مه‌ریزی، ۱۳۹۳، ۴۲۸)

همچنین موسوی لاری در این زمینه می‌گوید ممکن است مقصود از (واضربوهن) جدایی، قهر و بی‌اعتنایی باشد، زیرا کلمه ضرب دارای معانی وسیع و گوناگون است. معنی دیگر ضرب اعراض کردن است. لذا در مورد سخنان بی‌اساس هم می‌گویند: فاضربوه علی الجدار. یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض کردن و ترتیب اثر ندادن به سخنان بی‌محتوا است. در این آیه شریفه هم می‌توان برای ضرب

معنی فوق را مدنظر قرار داد، زیرا منظور استفاده از کلمه ضرب چنین است که این کلمه گویای یک نوع افتراق و جدایی ناگهانی و ضربتی است که با نوع تدریجی آن متفاوت است. بنابراین بعد از دو مرحله قبل زوج رابطه عاطفی خود را با همسر خویش در محیط خانه کاملاً قطع می‌کند و راه افتراق و جدایی کامل و بی‌اعتنایی را در پیش می‌گیرد با این هدف که رفتار نامناسب خویش را تعدیل کند. (موسوی لاری، ۱۳۸۳، ۱۶۷)

برخی هم معتقدند «ضرب» حتماً باید به حکم و اجازه حاکم باشد. مانند ضرب به حکم حاکم، ترجمه دکتر حداد عادل یا دیدگاه تفسیری موسوی بجنوردی که در این زمینه می‌گوید: ضرب در اسلام به معنای تأدیب و تعزیر است. ما در اسلام کتک‌زدن نداریم. ضرب هر جا که باشد به‌عنوان تعزیر است. در روایات هم آمده است: التعزیر بیدالحاکم، یعنی حاکم شرع است که باید تعزیر و تأدیب کند. ضرب گاهی به معنی توبیخ کتبی است. گاهی به معنی جریمه مالی است... یک راه تأدیب هم در صورت نشوز زن در مرحله نهایی این است که به زن نفقه ندهد... پس واضربوهن یعنی برو به دادگاه و شکایت کن. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ۲۷۹)

### بحث و نتیجه‌گیری:

در این مقاله ادله مورد استعمال فقها و مفسرین اجمالاً مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد غالب آن‌ها، ادله ضعیفی است و معنایی که از «ضرب» استنباط شده اکثراً با یک پیش‌فرض ذهنی همراه بوده است؛ چراکه فارغ از معنای نشوز «ضرب» به معنای «زدن» با نص آیه سازگار نیست. ابتدا به یک مقدمه اصولی اشاره می‌شود. در اصول فقه، لزوم «تناسبت حکم با موضوع» به‌عنوان یک قاعده مطرح می‌شود به عبارتی هر آنچه خدا حکم می‌کند باید با موضوع آن تناسب داشته باشد. علاوه بر آن قاعده «مناسبت در احکام» نیز مطرح است یعنی احکام متعددی که برای یک موضوع جعل می‌شود و کنار هم می‌آیند باید مناسبت داشته باشند. همان‌طور که بین موضوع و حکم باید مناسبت وجود داشته باشد، احکام هم باید مناسبت داشته باشند.

در تفسیر آیه ۳۴ سوره نسا اکثریت به این موضوع توجه نکرده‌اند که آیه چه حکم و موضوعی را مطرح می‌کند. از عبارت «اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» استفاده نشوز قطعی کرده‌اند در ۸ الی که این عبارت نمی‌گوید این‌ها ناشزه‌اند بلکه بیان نموده است «خوف این را دارید که این‌ها ناشزه باشند»؛ در بعضی از تفاسیر این «خوف» را «تعلمون نشوزهن» معنا کردند، که خالی از اشکال نیست چراکه «خوف» نمی‌تواند به معنای «تعلمون نشوزهن» باشد، «خوف» یعنی «می‌ترسید از نشوز این زنان»، و قرینه‌اش هم آیه بعدی است که در آن هم «تخافون» آمده است. آن هم به معنای خوف، ترس، احتمال و شک است. و به معنای نشوز واقعی نیست، زیرا آیه بعد می‌فرماید «حَكَمَ تَعْيِينِ كُنَيْدًا». اگر تخافون به معنای تعلمون باشد دیگر تعیین حکم ضرورتی ندارد. و اگر یقین بر عداوت و دشمنی داشته باشند تعیین حکم مفهومی نخواهد داشت. می‌توان چنین استنباط نمود که «تخافون» به معنای «تعلمون» نبوده بلکه به معنای «ترس» است.

با توجه به معنای تخافون، باید گفت چنین زنی، محتمل نشوز است (فارغ از اینکه نشوز را به چه معنا در نظر بگیریم) در احتمال نشوز زن، رفتار مرد هم باید متناسب با این احتمال باشد. از آنجاکه حکم باید با موضوع تناسب داشته باشد حکم نشوز قطعی و احتمال نشوز متفاوت است و در زمانی که یقین بر ناشزه بودن زن باشد، ممکن است عکس‌العملی مانند ضرب جای بحث داشته باشد. اما در جایی که احتمال نشوز داده می‌شود حکم خدا هم باید با این احتمال بسازد و اتفاقاً مناسب است.

در اولین گام خداوند می‌فرماید، چون احتمال می‌دهی با او صحبت کرده و او را موعظه نما «فَعِظُوهُنَّ». و این حکم مناسب با احتمال نشوز است. علامه طباطبایی بیان می‌کند در گام بعدی چنانچه وعظ اثر نداشت، تدریج معنا می‌یابد. اما تدریج باید با موضوع و احکام تناسب داشته باشد. در این مرحله به شوهر اجازه داده می‌شود در بستر به زن پشت کند. «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ». زیرا مضجع حساس‌ترین مکانی است که برای زن ممکن است از نظر عاطفی مهم باشد و اگر احتمال نشوز زن می‌رود پشت کردن در آن مکان ممکن است صحت و یا سقم آن را روشن کند، چنانچه زن نسبت به این واکنش مرد بی‌توجه باشد ممکن است مرد به یک احتمال نزدیک‌تری برسد. و در غیر این صورت ممکن است این شک و احتمال در همان مرحله به اتمام برسد. و این مرحله یک گام بالاتر از موعظه محسوب می‌گردد.

اما سؤالی که در این مرحله مطرح می‌شود این است که آیا گام و مرحله بعدی برخورد با زنی که احتمال ناشزه بودن او می‌رود «ضرب» است؟ و باید گفت که این زن ناشزه نیست بلکه محتمل نشوز محسوب می‌شود و نشوز به هر معنا که باشد، در این مرحله مرد احتمال می‌دهد که شاید همسرش از حقوق یا تکالیفش نشوز کرده و یا از مرزهایی که باید داشته باشد تخلف کند. و با فرض پذیرفتن سخن علامه طباطبایی در مورد قائل شدن به تدریج از موعظه به پشت کردن و از پشت کردن به کتک‌کاری در حدی که گوشش کنده نشود، استخوانش شکسته نشود، تناسب این تدریج و مناسبت احکام با موضوع مورد سؤال است.

در آیه مذکور موضوع، احتمال نشوز است. و مرد احتمال می‌دهد همسرش ناشزه باشد. در چنین وضعی به چه مجوزی می‌تواند با یک احتمال او را بزند، بنابراین در این نوع از تفسیرها و برداشت‌ها از آیه به مناسبت حکم و موضوع توجه نشده است و لذا با عنایت به قاعده تناسب حکم و موضوع و نیز تناسب احکام در موضوع واحد، آیه بیانگر این مطلب است که «ضرب» به معنای زدن نیست.

با استخراج و بررسی معانی ضرب در قرآن مشاهده می‌شود در قرآن کریم مشتقات ماده و مصدر ضرب در قرآن ۵۷ مورد استعمال شده، برداشت فقها و مفسرین چنین بوده که بیشترین استعمال «ضرب» در قرآن در معنای «زدن» بوده است درحالی‌که در ادبیات قرآنی «ضرب» در معنای اولش به معنای زدن نیست و تنها در دو آیه «ضرب» به معنای زدن آمده است. در قرآن کریم، ۲۷ مورد «ضرب» در معنای «بیان کردن و آوردن» استعمال شده است مانند «ضَرْبٌ مِّثْلُ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ»<sup>۹</sup> یعنی مثلی گفته شده، «ضَرْبَ

<sup>۹</sup> - سوره حج آیه ۷۳

اللَّهُ مَثَلًا»<sup>۱۰</sup> خدا مثلی آورده است. این نشان می‌دهد غالب‌ترین استعمال ضرب به معنای بیان کردن و آوردن است.

اما در بیان کامل‌تر، «ضرب» در قرآن به معنای «قطع» آمده است. این مفهوم مناسب‌ترین معنا برای بیان مناسبت حکم و موضوع است. شاهد آیه که ضرب در آن به معنای «قطع» بکار بره شده است آیه ۱۲ سوره انفال است «فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ». گردن‌ها را بزیند و همه انگشتان را قطع کنید. قطع کردن در «وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» معنای قطع کردن ارتباط را می‌دهد.

چنانچه در آیه ۳۴ سوره نسا «ضرب» به معنای «قطع» گرفته شود تناسب حکم و موضوع از هماهنگی لازم برخوردار خواهد شد: اول موعظه کنید، دوم در بستر پشت کنید و بعد ارتباط را قطع کنید و بستر را ترک کنید. به عبارتی هشدارهای اولیه رودررو است، بعد در بستر و بعد تنبیه بالاتر. معنای «ضرب» در این حالت هم با اصل تدریج ذکرشده توسط علامه طباطبایی تناسب دارد و هم با قائل شدن به احتمال نشوز می‌سازد. و مرد دو مرتبه هشدار خود را ابراز کرده ولی هنوز رفتاری که ذهن او را مشغول کرده و احتمال ناشزه بودن آن هست به قوت خود باقی است. و مرد ناگزیر از انتخاب راه سومی است.

در نقد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی که «ضرب» را در مقام نهی از منکر جایز می‌داند نیز باید بیان نمود، منکر در فقه کاملاً تعریف شده و دارای شروطی است. اولاً منکر باید معصیت باشد، ثانیاً ناهی علم به معصیت بودن رفتار ارتكابی داشته باشد بنابراین زمانی که اطمینان به منکر بودن رفتار وجود ندارد بر مبنای اصله الصحه در فعل مسلم عمل می‌شود. مثلاً در جایی که نمی‌دانیم زن و مردی که در خیابان در کنار هم در حال گذرند محرم هستند یا نامحرم، بر اساس روایات حمل بر محرمیت می‌شود و یا در جایی که احتمال داده می‌شود نوشیدنی در دست فرد، شراب است ناهی منکر حق ندارد لیوان را از دست او بگیرد و حمل به صحیح و پاک بودن نوشیدنی می‌شود.

در احتمال نشوز، اولاً و بالذات اصله الصحه باید جاری شود اما چون بحث خانواده است اهتمام خدا به مسأله خانواده بسیار زیاد است و قصد دارد جلوی همین احتمال اندک را هم بگیرد لذا به مرد دستور واکنش می‌دهد. صیغه فعل در این آیه امر است یعنی برای مرد واجب است که احتمال نشوز به هر معنا داد واکنش نشان دهد. برخی از مفسرین می‌گویند که این «ضرب» حمل بر جواز است. درحالی‌که ظاهر امر وجوب است، استفاده جواز از آن محل اشکال است. زیرا امر در یک جا دال بر جواز است و آن هم امر بعد از توهم حذر است. مثلاً قرآن به کسی که محرم است، می‌گوید در احرام حق صید نداری و اما در ادامه و بعد از رهایی از احرام می‌فرماید «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا»<sup>۱۱</sup> اگر به حل رسیدید صید کنید؛ اما منظور از این آیه وجوب صید نیست. فرد تصور می‌کند تا مانی که در مکه است ولو محلّ شده باشد حق صید ندارد. بعد از توهم ممنوعیت، فعل امر می‌آید که دلیل بر جواز است. در مثال دیگر می‌توان به دکتري اشاره کرد که به

<sup>۱۰</sup> - سوره تحریم آیه ۱۰ / سوره ابراهیم آیه ۲۴

<sup>۱۱</sup> - سوره مائده آیه ۲

مریض خود می‌گوید ترشی نخور، هر وقت خوب شدی بخور؛ معنایش این نیست که بعد از بهبودی حتماً بخور؛ بلکه به معنای این است که وقتی خوب شدی می‌توانی بخوری. پس امر یک جا دال بر جواز است و آن بعد از توهّم حذر است. اما در این آیه توهّم حذری وجود ندارد. امر بدوی است و ظهور در وجوب دارد و قطعاً وظیفه شرعی مرد را مشخص می‌کند. و مرد هم در این وظیفه نباید تعدی و یا کوتاهی کند. لذا سخن از عفو و بخشش و ... هم در کار نیست. مرد باید این مراحل را برای استحکام بنیان خانواده اعمال کند؛ لذا اگر «ضرب» را در آیه مذکور مترادف با «قطع» حساب کنیم، یعنی رابطه را با این زن به گونه‌ای قطع کنید که زن کاملاً شکوه و گلایه را بفهمد. کافی است که زن بفهمد یک شب همسرش به بستری که عادت داشته نیامده است، در این صورت نظر مرد با قطع رابطه کاملاً آشکار می‌شود و به همسرش منتقل می‌گردد.

بنابراین نهی از منکری که آیت‌الله جوادی املی در مبنای ضرب بدان استدلال نموده‌اند قابل توجیه نیست و هیچ منکری در این آیه وجود ندارد بلکه ترس از منکر است «ان خفتم»، «تخافون نشوزهن». وقتی خوف است منکری وجود ندارد که ما از باب امر به معروف و نهی از منکر، آن هم از منظر حکم خدا اقدام نماییم درحالی که اگر در آیه منکر ذکر شده بود بهترین توجیه برای ضرب که می‌توانست آورده شود، فرمایش ایشان بود و ابتدا بر شوهر و سپس بر همه واجب است که جلوی منکر را بگیرند. اما در این آیه اصلاً منکر نیست.

ابوسلیمان هم ضرب را به ترک منزل زوج تفسیر کرده‌اند این در حالی است که غیبت زوج در منزل می‌تواند احتمال نشوز زوجه را با فراهم آوردن شرایط تقویت بخشد و نیز زوج با حضور خود در منزل کراهت و عدم رضایت خود را بهتر می‌تواند نشان دهد. همچنین در تفسیر قطع رابطه عاطفی مدنظر آقای موسوی‌لاری برای واژه ضرب می‌توان گفت در هر سه مرحله موعظه کردن، ترک بستر و ضرب، قطع رابطه عاطفی مشهود است. بنابراین در تفسیر واژه ضرب باید مفهومی فراتر از قطع رابطه عاطفی، مدنظر شارع مقدس باشد و آن قطع رابطه به‌طور کلی بدون هیچ قیدی است. در ادامه مؤیدات معنای قطع ارتباط از واژه «ضرب» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ثانیاً ضرب در معنای زدن اگر اتفاق بیفتد، از نظر روانی و از نظر تجربی اوضاع روابط زوجین را بدتر می‌کند و روح لجاجت را می‌پروراند و به هر زنی بگوییم این مطلب را تصدیق می‌کند پس این واقعیت خارجی هم عکس فرض را تأیید می‌کند.

ثالثاً اگر واضربوهن به معنای ضرب است حد ضرب چیست؟ برخی می‌گویند حد ضرب، زدن با مسواک است و برخی معتقدند زدن به گونه‌ای باشد که زن گوشتش درنیاید، استخوانش نشکند، پوست شکم را مواظب باش، صورت را نزن و ... که با توجه به عدم وجود قطعیت در میزان و حدود زدن، هرج و مرج شکل می‌گیرد. درحالی که این امکان وجود ندارد خدا حکمی را بگوید و حد حکم را مشخص نکند و آن را به دست طرف مقابلی که در حالت عصبانیت و غضب قرار دارد بسپارد و فقط بگوید «بزن». از شاعری که در

آیات مربوط به حدود، حتی در تازیانه این همه حدودمرز را تعیین کرده بعید است که در بنیان خانواده هیچ حدی برای زدن مشخص نکرده و این مسأله با آداب و منش شارع نمی‌سازد.

رابعاً مسأله‌ای که در ابتدای مقاله نیز به آن اشاره شد موضوع تناسب حکم و موضوع است. در این آیه موضوعی که مطرح است احتمال نشوز است، نه نشوز؛ لذا حکمی که با آن مناسب است ضرب نیست زیرا ضرب با نشوز قطعی شاید تناسب داشته باشد که آن هم محل تأمل است اما با احتمال نشوز به هیچ وجه تناسبی ندارد چرا که ضرب، اجرای حد ویل تعزیر علیه یک زن است و این با اتهام سازگاری ندارد بلکه با جرم سازگاری دارد.

خامساً در احکام مربوط به زنان «فَامْسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»<sup>۱۲</sup> مطرح است یعنی مرد یا باید زن را با معاشرت به معروف و عاشروهن بالمعروف نگه دارد یا رها کند؛ لذا با این ادبیات، «ضرب» به معنای زدن سازگاری ندارد. به هیچ وجه معاشرت به معروف با این ضرب سازگاری ندارد و به صرف اینکه شما احتمال نشوز می‌دهید بزیند عقلا و عرفا معاشرت به معروف محسوب نخواهد شد.

سادساً ضرب و زدن اساساً با کرامت انسان و با عاطفه و شخصیت انسان سازگار نیست و عزت او را لگدمال می‌کند.

سابعاً تمام آقایان مفسر و فقیه و مترجم «ضرب» را فارغ از ادبیات قرآن معنا نموده‌اند. در ذهن ما ضرب به معنای زدن است، در حالی که استعمالات قرآن در غیر از زدن است و این سؤال مطرح است که چرا این افراد ضرب را در معانی دیگر بکار نبرده‌اند؟

ثامناً این مسأله اگر در باب امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است چرا این حد برای مرد نیست؟ اگر خوف از نشوز منکر است، منکر از هر کس سر بزند منکر است. مگر می‌شود گفت زن اگر شراب بخورد ایراد دارد ولی اگر مرد بخورد اشکال ندارد. بنابراین محق دانستن مرد به ضرب زن با هر تفسیری، از باب امر به معروف و نهی از منکر قابل پذیرش نیست.

تاسعاً برخی به شان نزول استناد کرده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی دو موردشان نزول را بیان نموده‌اند که یکی را به دلیل قرآنی و عقلی رد کرده و یکی را پذیرفته است. طبرسی در مجمع‌البیان سه‌شان نزول آورده است. هر سه قریب به هم هستند و با استناد به آن گفته‌اند: «ضرب» معنایش «زدن» است. در روایت چنین آمده است که آیه درباره سعد بن ربیع بن عمرو و زنش حبیبه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است. سعد و زید هر دو از انصار بودند. حبیبه نسبت به سعد نافرمانی کرد و او وی را زد. حبیبه به اتفاق پدر خدمت پیامبر رفت. سعد عرض کرد: دخترم را به او داده‌ام و کتک کاریش کرده است. فرمود: قصاص کنید. آن‌ها رفتند که قصاص کنند. پیامبر فرمود: بازگردید. اینک جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد. سپس فرمود: ما چیزی اراده کردیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد، و آنچه خداوند اراده کرده است، بهتر است و قصاص را رفع کرد. کلیبی گوید: این آیه درباره سعد بن ربیع و زنش خوله دختر محمد بن سلمه نازل شده

است. لکن داستان را به همان صورت نقل کرده است. ابوروش گوید: آیه درباره جمیله دختر عبدالله بن ابی و شوهرش ثابت بن قیس شماس نازل شده و تقریباً داستان را همان صورت نقل کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۱، ۱۳۴)

طبقشان نزول ضرب به معنای زدن است. جالب این است که اگر بخواهیم این روایت را به عنوانشان نزول بپذیریم باید به ذیل روایت دقت شود که پیامبر (ص) گفت بروید. «و قال النبی اردنا امرا و اراد الله امرا»<sup>۱۳</sup> ما چیزی گفتیم و خدا چیز دیگری گفت. مگر می‌شود؟ پیامبر «و ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُّوحَىٰ» است؛ مگر می‌شود پیامبر از روی هوی حرف زده باشد ما چیزی اراده کردیم و خدا چیز دیگری؟ و این با حکم عقل قطعی مخاف است ضمن اینکه سند روایت هم ضعیف است.

آیت الله جوادی آملی از میان دو روایتی که یکی در ذیلش این مطلب از پیامبر آمده است که ما چیزی گفتیم و خدا امری دیگر را<sup>۱۴</sup> و روایت مرحوم شیخ طوسی که ذیل روایت را ندارد، روایت نقل شده توسط شیخ طوسی را پذیرفته است. و در نقد این انتخاب باید گفت اولاً هر دو روایت ضعیف‌اند و ثانیاً یک اصل علمی وجود دارد که اگر شک کنیم مطلبی در روایت هست یا نیست اصل بر وجود آن مطلب است و این اصل، «اصل عدم زیاده» نامیده می‌شود. عدم زیاده یعنی اصل این است که این متن زیادی نیست و مربوط به متن است.

به‌عنوان مثال دو نامه از دوستان به ما می‌رسد یکی خط بیستم دارد و یکی ندارد. و نمی‌دانیم پاره شده؛ آیا اصلاً خط بیستمی نوشته نشده است یا چیز دیگری. عقلاً کدام را قبول می‌کنند؟ آن نامه‌ای که خط بیستم را دارد یا ندارد؟ اصل عدم زیاده است. می‌گویند اصل این است که در این نامه چیز زیادی نیست. بر اساس این اصل نسخه‌هایی که در روایات مطلب زیاده‌ای دارد صحیح فرض می‌شود نه آنی که

<sup>۱۳</sup> یقول صاحب «مجمع البیان»: قال مقاتل: نزلت الآية فی سعد بن ربیع بن عمرو، وکان من النقباء، و فی امرأته حبیبه بنت زید بن أبی زهیر، وهما من الانصار، وذلك أنها نَشَرَتْ علیه فَلَطَمَهَا.

والنشوز بمعنی الترفع والتکبر. نَشَرَتْ الارض: أی ارتفعت. و نَشَرَتْ المرأه: أی تكبرت علی زوجها ولم تمكنه من حقّه، وطلبت التعلی عن محلّها ومقامها، ولم تتمكن بحق زوجها.

عندما نَشَرَتْ حبیبه علی زوجها سعد ولطمها، انطلق أبوها معها إلى النبی فقال: أفرشته کریمتی فَلَطَمَهَا.

فقال النبی: لَتَقْتَصَّ مِنْ زَوْجِهَا. فهي تملك حق القصاص، لا أنها قد تعرضت للطمه فيجب أن تذهب وتلطمه. فَأَنْصَرَفَتْ مَعَ أَبِيهَا لَتَقْتَصَّ مِنْهُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ: ارْجِعُوا! فَهَذَا جِبْرَائِيلُ أَتَانِي، وَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصِّلْحَاتُ كَالنِّسَاءِ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَرَدْنَا أَمْرًا وَأَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا؛ وَالَّذِي أَرَادَ اللَّهُ خَيْرٌ وَرَفَعَ الْقِصَاصَ

کم دارد و کم را کنار می‌گذارند و این سخن که آن سند کمتر را بگیریم غیرعلمی و غیر عقلایی است. هرچند هر دو روایتشان نزول، ضعیف و نیز ناسازگار با حکم عقل و آیات قرآن مبنی بر عصمت پیامبر هستند.

عاشراً برخی گفته‌اند که تخافون نشوزهن، همان تعلمون نشوزهن است و خواستند تناسب حکم و موضوع را بسازند. (طبرسی، ۱۳۵۱، ۱۱۳) اولاً خیلی کم ممکن است خوف در آیه ۳۴ به معنای علم به کار رود زیرا استعمال خوف در معنای علم و یقین خلاف ظاهر لفظ خوف است. ثانیاً در آیه ۳۵ هم عبارت "ان خفتم شقاق بینهما" آمده است. آنجا هم خفتم به معنای ترس از جدایی است و چراکه اگر در آیه ۳۵ خوف به معنای علم باشد دیگر "حکما من اهله و حکما من اهلها" معنی ندارد زیرا ما در احتمال عداوت حکم را می‌آوریم تا بینشان اصلاح کند. عداوت یقینی باشد دیگر حکم معنا ندارد. بنابراین با توجه به وجود احتمال و ترس برای شقاق (جدایی)، منظور از خفتم در مسأله نشوز هم صرفاً یک احتمال و ترس است و قدر مسلم وجود مجرد ترس نمی‌تواند دلیلی برای زدن زن باشد.

الحادی العشر روایت سواک را علی ابن ابراهیم قمی نقل کرده و دیگران از تفسیر او آورده‌اند. علی ابن ابراهیم آیه را خودش تفسیر کرده است و از آنجا که تفسیر علی ابن ابراهیم یک تفسیر روایی است روایات را هم ذکر کرده است و همه سندها را بیان کرده است مثلاً آورده است از پدرم از فلان بن فلان. اما در هنگام بیان زدن با مسواک، روایت نیست بلکه حرف خودش را نقل می‌کند و در صدد معنا کردن واضربوهن برآمده است «و الا ضربها ضرب غیر مبرح» و الا ضرب غیر مبرح باشد. این حرف خود علی ابن ابراهیم قمی است و برخی تصور کرده‌اند که او روایت را نقل کرده و برفرض اینکه مطلب مذکور روایت هم باشد سند ندارد. (قمی، ۱۳۶۳، ۱۳۷) روایات دیگری هم در کتاب‌های دیگر از جمله مجمع‌البیان نقل شده است. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان بخشی از روایات را نقل کرده، برهان هم که یک تفسیر روایی است در ذیل همین آیه این روایات را آورده است و جالب اینکه هم این روایات ضربی که از پیامبر و از امام باقر نقل می‌کنند را نقل کرده و هم روایاتی که بی سند نقل می‌کنند که همه این روایات ضعیف هستند و به نظر می‌رسد که همه مفسران اینجا به خطا رفته‌اند.

در برهان از علی ابن ابراهیم روایت را می‌آورد «علی ابن ابراهیم و ذلک ان نشزت ... و الا ضربها ضرب غیر مبرح» و نیز این را اشاره می‌کند که حرف خود علی ابن ابراهیم است نه روایت؛ بعد می‌نویسد که طبرسی در معنای هجر (در واهجروهن) روایت کرده از ابی جعفر علیه‌السلام: پشت می‌کند به زن و نیز در معنای ضرب نقل می‌کند: «روی عن ابی جعفر علیه‌السلام انه الضرب بالسواک». (بحرانی، ۱۴۱۵، ۷۴) و روایت را به صورت مرسله نقل می‌کند اینکه چه کسی آن را روایت کرده مشخص نیست. در من لایحضر الفقیه شیخ صدوق این روایت را آورده است که سند روایت جزو ضعیف‌ترین روایات است. (صدوق، ۱۴۱۳،

الائتی العشر باتوجه به شواهد قرآنی اعم از استعمال خوف در احتمال، مراتب تدریجی حکم در آیه، ونیز به اقتضای لزوم مناسبت حکم و موضوع و مناسبت خود احکام در موضوع واحد و همچنین نکات روان‌شناسی متناسب با هدف حکم در آیه، بهترین معنا از ضرب به معنای قطع ارتباط است. اگر اصلاح شدند که هیچ اگر نه رها کنید. در اینجا دیگر فرقی نمی‌کند نشوز به چه معنی است. به نظر می‌رسد این یک وهن است که بگوییم خدا این اختیار را به مرد داده که زن را بزند و اما به زن این حق را نداده است. اما در آیه ۱۲۸<sup>۱۴</sup> سوره نسا در مواجهه با مسأله نشوز مرد، صلح به‌عنوان عملی خیر به زوجین سفارش شده است. صلح سفارش شده در این آیه یک عمل خیر است نه امری واجب. زیرا اگر واجب بود دیگر لزومی به رجوع به حاکم برای الزام زوج به ادای حقوق نبود. (نجفی، ۱۳۹۸ ق، ۲۰۷). اما با توجه به آیه «...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ» در آیه ۲۲۸ سوره بقره که به عادلانه بودن حق و تکلیف زنان و مردان اشاره دارد، بنابراین افعال موعظه، ترک بستر و ضرب نیز جزو حقوق زوجه است و سفارش شارع در آیه ۱۲۸ سوره نسا به صلح به معنای نفی حقوق زوجه نیست.

### نتیجه‌گیری

رویکرد کلی قرآن چنین است که در زمان بروز اختلاف بین زوجین با تأکید بر صلح (نسا: ۳۵ و ۱۲۸)، زوجین را به حسن معاشرت با یکدیگر تشویق نموده (نسا: ۱۹) و در جایی که زن یا مرد به تکالیف زناشویی خود عمل نمی‌کنند، مسأله را با ارائه راهکارهایی مرتفع می‌کند. یکی از مهم‌ترین اختلافات زوجین در خوف نشوز زن یا مرد است که به ترتیب در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نسا بیان شده است. آنچه از نص آیات مشاهده می‌گردد وجود مراتب اصلاح در آیه ۳۴ سوره نسا برای زنی که خوف نشوز او برای مرد ایجاد شده بوده است و فقها و مفسرین در مراتب اصلاحی مطرح‌شده در آیه در دو مورد اول که موعظه و پشت کردن در بستر است با یکدیگر اتفاق نظر دارند اما مرحله سوم اصلاحی که با عبارت «واضربوهن» همراه است محل اختلاف فقها، علما و مفسرین شیعه و سنی قرار دارد که غالب مترجمین، مفسرین و فقها «ضرب» را به معنای «زدن» پذیرفته‌اند، و کسب دستور حاکم شرع یا آزادی مرد در اعمال این حق مورد اختلاف است. همچنین برخی اعتقاد بر نسخ تدریجی یا تمهیدی این آیه داشته و برخی نیز این آیه را مشمول نسخ نمی‌دانند. لکن همه این افراد اعتقاد بر این دارند که ضرب مذکور باید به‌گونه‌ای باشد که موجب صدمات بدنی شدید نشود و به‌اصطلاح، غیرمبرح باشد.

برخی دیگر از علما و مفسران که در اقلیت می‌باشند «ضرب» را در معنایی غیر از «زدن» بیان نموده و اعتقاد دارند ضرب در معنای زدن نمی‌تواند موجبات تحکیم خانواده را فراهم کند و شارع مقدس بر عملی که خشونت علیه زنان محسوب می‌گردد امر نمی‌کند. محققان در این مقاله با بررسی ادله اصولی، فقهی و

۱۴. وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

با بررسی سیاق آیه ۳۴ و بررسی این آیه در منظومه آیات شارع مقدس و همچنین بررسی ادله روایی ارائه شده توسط مفسرین با دستیابی به ادله متعدد به این نتیجه رسیدند که بیان «واضربوهن» در معنای زدن صحیح نیست و موجب وهن اسلام در ارتباط با زدن زنان شده و کمتر مورد توجه فقها، مفسران و مترجمان قرار گرفته است که با توجه به آن ادله می‌توان نتیجه‌ای متناسب با مقتضیات زمان و مکان در چارچوب اصول فقه و مبانی تفسیری اتخاذ نمود. که از جمله آن‌ها لزوم توجه به جاری بودن اصله الصحه در کلیه امور زندگی است که خوف نشوز در این آیه به دلیل اهمیت خانواده ذکر شده و باید قدر متیقن آن گرفته شود و تفسیر آن از نوع مضیق باشد. همچنین وجود قاعده تناسب حکم و موضوع دلالت بر رابطه خوف نشوز (به‌عنوان موضوعی که هنوز عمل آن اثبات نشده است) و واضربوهن (به‌عنوان حکم مجازات آن عمل) و تناسب میان این دو دارد و چنانچه خوف امری که اثبات نشده است مستحق مجازات تنبیه بدنی گردد با این قاعده منافات خواهد داشت.

همچنین سیاق آیات چنین نشان می‌دهد که امر به برقراری رابطه حسنه بین زوجین و رفتار نیک با یکدیگر در آیات متعدد مورد توجه شارع مقدس بوده و زدن زن توسط همسر به بهانه ترس از ناشزه بودن زن خلاف سیاق آیات است. از آنجاکه در اسلام، زن و مرد از جهت کرامت انسانی به یک اندازه ارزش‌گذاری شده‌اند برخورد با زن ناشزه نمی‌تواند همراه با تنبیه جسمانی باشد درحالی‌که برخورد با مرد ناشزه متفاوت تصویر شده است. وجود روایات ضعیف نیز دلیل محکمی بر رد تفاسیر مستند به این ادله می‌باشند که بر مبنای آن ضرب در معنای زدن به‌کاررفته است. در مجموع می‌توان گفت با شاهد قرآنی، مراتب تدریجی آیه، مناسبت حکم و موضوع و مناسبت خود احکام در موضوع واحد، بهترین معنا از ضرب، معنای قطع ارتباط است و چون حق طلاق درید قدرت مردان قرار دارد این رفتار از سوی زن برای برخورد با مرد ناشزه امکان‌پذیر نیست و دلیل تفاوت دو آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نسا نیز همین امر است.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۶)، ج ۳، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.  
ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحرير و التنویر، ج ۴، چ ۱، بیروت، موسسه التاریخ.  
بحرانی، سیده‌اشم (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی التفسیرالقرآن، ج ۲، قم، موسسه البعثه قسم الدراسات الاسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶)، تفسیرتسنیم، ج ۱۸، قم، نشر اسراء.  
دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا)، المفردات لالفاظ القرآن، بیروت، نشر دارالشامیه.  
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق)، من لایحضر الفقیه، ج ۳، قم، انتشارات اسلامی.  
طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا)، المیزان، ترجمه مکارم و دیگران، ج ۴، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.

- طبرسی ۱، شیخ ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۵۱)، تفسیر مجمع البیان، ترجمه حسین نوری، دکتر محمد مفتاح، تهران، نشر فراهانی.
- طبرسی ۲، شیخ ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۱)، جوامع الجامع، ترجمه احمدامیری شادمهری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- طوسی، محمد حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر قرآن، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، المبسوط، ج ۴، مترجم محمدتقی کشفی، تهران، نشر المرتضویه لاحیا والآثار الجعفریه.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۷۸)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات حر.
- فخررازی، تفسیر کبیر (۱۴۱۳ ق)، ج ۵، چ ۴، بیروت، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق)، تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳)، تفسیر صافی، ج ۱، تهران، مکتبه الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، ج ۱، قم، دارالکتاب.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۹۲)، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه علی اکبر رستمی، حسن خرقانی، حسن حکیم باشی، میرزا علیزاده، قم، انتشارات التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۳)، قرآن و مسئله زن، چ ۱، تهران، نشر علم.
- مرادی، نفیسه (۱۳۹۸)، زن و بازتاب نگرش مفسر به او، تهران، امین نگار.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۳)، حقوق زنان، پژوهشنامه متین، (۲۳)، ۲۷۴-۲۵۳.
- موسوی لاری، مجتبی (۱۳۸۳)، سیری در حقایق وحی، علوم قرآن و حدیث، بینات، (۴۳)، ۱۶۶-۱۷۰.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۸ ق)، جواهر الکلام، ج ۳۰ و ۳۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

## **Analyzing the order of physical punishment of wife cause of afraid of her disobedience**

Saleheh Khodadadi<sup>1</sup>  
Somayeh Asgharzadeh<sup>2</sup>  
nafiseh moradi<sup>3</sup>  
Azadeh Niyaz<sup>4</sup>

### **Abstract**

Relationship the couples in Islam one of the significant issues to the extent that wife and husband are known as clothes for each other and the cause of peace and calmness. In cases when wife or husband does not perform her/his marital duties, Islam tries to settle the issue by offering some solutions. One of the important solutions is the fear of disobedience of wife or husband which is mentioned in the verses 34 and 128 of Surah Nisa'. But the steps to confront disobedient man or woman is different and what is the base of disagreement among religious scholars and jurisprudence is the meaning of "vazrebuhonna" regarding disobedience of woman; various interpretations have been given for this and in some cases it becomes the cause of misunderstanding about Islam. Therefore, the goal of researchers in the present article is to study the meaning and place of "vazrebuhonna" in the mentioned verse in terms of jurisprudential, Usuli, Quranic, reasons. The method of this study is qualitative, content analysis. Data collection has been carried out by the method of library-documentary. The findings Reveal that many of the commentators and jurists take "beating" as the meaning of "vazrebuhonna", and some consider it as gradual or interlocutory abolition and a few commentators and jurists take another meaning except for beating for vazrebuhonna. The given reasons usually are based on narrations which some of them have weak documentation. The findings of the research show that due to various Usuli reasons such as proportion method, various verses about men and women such as good relationship with each other and equality between them in front of God, as well as weak narrations about using vazrebuhonna in the meaning of beating and the use of it in the other meaning of beating in other verses, the meaning of beating ( Zaraba) in the verse 34 of Sura Nisa' is "to cut relationship".

---

1 . PhD Student, Women Studies, University of Religions, Qom, Iran (Corresponding Author)

2 . PhD Student, Women Studies, University of Religions, Qom, Iran. Faculty and lecturer of Amin University of Law Enforcement Sciences, Tehran, Iran & professor science Army Amin university

3 . PhD Student, Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran

4 . PhD Student, Women Studies, University of Religions, Qom, Iran

**Key words:** vazrebuhonna, beating, the verse 34 of sura Nisa', the fear of disobedience.